Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 204

Who Are You in English?

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

12 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

performance review

ارزیابی عملکرد

DEF

A formal discussion or assessment of how someone is doing at work.

Usually refers to a workplace evaluation by a manager; review is a noun in this phrase.

FA

گفتگو یا ارزیابی رسمی درباره نحوه عملکرد فرد در محل کار.

معمولا به ارزیابی کاری توسط مدیر اشاره دارد؛ review در این عبارت اسم است.

Camila was asked to contribute more in her performance review.

در ارزیابی عملکرد، از کامیلا خواستند بیشتر مشارکت کند.

My manager scheduled my performance review for next week.

مدیرم ارزیابی عملکرد مرا برای هفته آینده برنامه‌ریزی کرد.

2

frame

چارچوب؛ دیدگاه

DEF

A way of understanding or interpreting a situation.

Here frame is figurative: it is not a physical border around a picture.

FA

روشی برای فهمیدن یا تفسیر یک موقعیت.

اینجا چارچوب استعاری است و به قاب فیزیکی تصویر اشاره ندارد.

A different setting may bring a different frame to mind.

محیطی متفاوت ممکن است چارچوب دیگری را به ذهن بیاورد.

Her experience gave her a new frame for understanding the problem.

تجربه‌اش دیدگاه تازه‌ای برای فهم مشکل به او داد.

3

bring something to mind

چیزی را به یاد آوردن؛ به ذهن آوردن

DEF

To make someone think of something.

The thing recalled follows bring; the expression does not necessarily mean remembering deliberately.

FA

باعث شدن که کسی به چیزی فکر کند.

چیزی که یادآوری می‌شود پس از bring می‌آید؛ یادآوری لزوما عمدی نیست.

Changing language might bring a different frame to mind.

تغییر زبان ممکن است چارچوب دیگری را به ذهن بیاورد.

That song brings my first trip to mind.

آن آهنگ نخستین سفرم را به یادم می‌آورد.

4

join in

مشارکت کردن؛ پیوستن

DEF

To take part in an activity or conversation with other people.

Often used without an object; use join in with when naming an activity.

FA

همراه دیگران در یک فعالیت یا گفتگو شرکت کردن.

اغلب بدون مفعول می‌آید؛ برای نام بردن فعالیت می‌توان از join in with استفاده کرد.

Joining in can be hard even when you know the words.

حتی وقتی واژه‌ها را می‌دانی، مشارکت می‌تواند دشوار باشد.

She joined in with the game after lunch.

او بعد از ناهار به بازی پیوست.

5

contribute

مشارکت کردن؛ سهم داشتن

DEF

To take part by offering an idea, effort or something useful.

Use contribute to before the activity or result; contribute to a meeting can mean sharing ideas.

FA

با ارائه ایده، تلاش یا چیزی مفید در کاری شرکت کردن.

پیش از فعالیت یا نتیجه از contribute to استفاده کن؛ در جلسه می‌تواند به معنی ارائه ایده باشد.

Camila's review says she should contribute more in meetings.

در ارزیابی کامیلا آمده که باید در جلسه‌ها بیشتر مشارکت کند.

Everyone contributed to the discussion.

همه در بحث مشارکت کردند.

6

be about to

در آستانه انجام کاری بودن

DEF

To be going to do something very soon.

Use be about to followed by the base form of a verb; it describes an imminent action.

FA

قرار است کاری را خیلی زود انجام دادن.

بعد از be about to شکل ساده فعل می‌آید؛ این ساختار به کاری قریب‌الوقوع اشاره دارد.

A group may be about to change the subject.

ممکن است گروه در آستانه تغییر موضوع باشد.

I was about to leave when the phone rang.

داشتم می‌رفتم که تلفن زنگ زد.

7

psychological distance

فاصله روان‌شناختی

DEF

A feeling that something is less immediate or personally close.

In the episode it is a possible explanation, not a proven rule for every person.

FA

احساس اینکه چیزی از نظر شخصی کمتر نزدیک یا فوری است.

در این قسمت، این یک توضیح احتمالی است، نه قانونی اثبات‌شده برای همه.

Researchers discuss psychological distance as one possible explanation.

پژوهشگران فاصله روان‌شناختی را یک توضیح احتمالی می‌دانند.

Writing about a problem later can give someone psychological distance.

نوشتن درباره یک مشکل در زمانی بعد می‌تواند فاصله روان‌شناختی ایجاد کند.

8

carry weight

اهمیت داشتن؛ وزن داشتن

DEF

To have importance or emotional force.

A figurative expression; words can carry different weight for different people.

FA

اهمیت یا قدرت احساسی داشتن.

عبارتی استعاری است؛ کلمات ممکن است برای افراد مختلف وزن متفاوتی داشته باشند.

Words might not carry the same weight in both languages.

ممکن است کلمات در هر دو زبان وزن یکسانی نداشته باشند.

Her apology carried more weight because it was sincere.

عذرخواهی او چون صادقانه بود وزن بیشتری داشت.

9

buy time

وقت خریدن؛ زمان به دست آوردن

DEF

To create a little extra time before doing or deciding something.

You do not buy anything literally; a short phrase can buy you time in conversation.

FA

پیش از انجام کار یا تصمیم‌گیری کمی زمان بیشتر فراهم کردن.

چیزی واقعا خریده نمی‌شود؛ یک عبارت کوتاه در گفتگو می‌تواند به تو زمان بدهد.

A useful phrase can buy you time to find your words.

یک عبارت مفید می‌تواند برای یافتن کلمات به تو زمان بدهد.

He asked a question to buy time before answering.

او پرسشی کرد تا پیش از پاسخ دادن زمان بخرد.

10

find your words

کلمات مناسب را پیدا کردن

DEF

To work out what you want to say and how to say it.

Often used when someone needs a moment to express a thought or feeling.

FA

فهمیدن اینکه چه می‌خواهی بگویی و چگونه آن را بیان کنی.

اغلب وقتی به کار می‌رود که کسی برای بیان فکر یا احساسش به کمی زمان نیاز دارد.

A short phrase gives you a moment to find your words.

یک جمله کوتاه به تو فرصت می‌دهد کلماتت را پیدا کنی.

She paused to find her words before replying.

او پیش از پاسخ مکث کرد تا کلمات مناسب را پیدا کند.

11

come out wrong

بد بیان شدن؛ بد از آب درآمدن

DEF

To be expressed in a way that does not match what someone intended.

Often used about speech; say 'That came out wrong' before clarifying your meaning.

FA

به شکلی بیان شدن که با منظور گوینده یکسان نیست.

اغلب درباره گفتار است؛ پیش از روشن کردن منظورت می‌توانی بگویی That came out wrong.

Sometimes things come out wrong in a conversation.

گاهی در گفتگو حرف‌ها بد بیان می‌شوند.

My joke came out wrong, so I explained what I meant.

شوخی‌ام بد از آب درآمد، پس منظورم را توضیح دادم.

12

give it time

به آن زمان دادن

DEF

To allow something more time to develop or improve.

A reassuring suggestion; it does not promise a specific result or deadline.

FA

به چیزی زمان بیشتری برای رشد یا بهتر شدن دادن.

پیشنهادی دلگرم‌کننده است و نتیجه یا زمان مشخصی را وعده نمی‌دهد.

Give your English voice time to grow.

به صدای انگلیسی‌ات زمان بده تا رشد کند.

The new routine feels strange now, but give it time.

روال تازه حالا عجیب است، اما به آن زمان بده.